



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۱/۰۱/۰۵

محمد داؤد مومند

## سردار داؤد: «من تصمیم خود را گرفته ام»!

درین جای تردیدی نیست که مؤرخین و اهل تحقیق با دسترسی به مآخذ و مدارک و منابع و احیاناً با آشنایی به السنه خارجی که شرط بسیار مهم و اساسی تحقیق و تاریخ نویسی است، با در نظر داشت ایقان بر اصل امانت داری در مورد تراجم مآخذ، باید نهایت محتاط بود، زیرا در بسا موارد مترجمین تحت انگیزه تمایلات شخصی، از اصل امانت داری در کار ترجمه دوری میورزند که یک تخطی عریان از معیارهای اخلاقی و صداقت و راستکاری در امور و شئون ترجمه است. لذا تسلط بر السنه که مآخذ مورد نیاز در آن نگارش یافته، کاستی های لغزش های عمدی یک مترجم و استفاده از ترجمه، مترجم مغرض را مرفوع میسازد.

چنانکه اخیراً از تبادل نظر شاغلی سیستانی و شاغلی آخر در مورد بچه سقو و قهرمان معارک تل و نجات کشور لوی محمد نادر خان معلوم گردید که یار محمد کوهسار کابلی در ترجمه کتاب «آتش در افغانستان» تألیف مؤرخ، ریه تالی ستوارت از اصل امانت داری و صداقت کار، دوری جسته و از بیان حقایق مندرج در کتاب مذکور تخطی به عمل آورده است.

متکی بر قول شاغلی آخر، کتاب ریه ستارت به زبان ملتی افغانی پینتو توسط یک دانشمند افغان بنام عبدالحسیب حکیمی مجموعاً در ۶۱۴ صفحه تحریر یافته، در حالیکه ترجمه کتاب مذکور توسط کوهسار کابلی در ۲۴۷ صفحه است (و ۹۰ صفحه تعلیقات از جانب خود مترجم بحیث بخش سوم)، به عقیده شاغلی آخر تحریفات بزرگی در ترجمه یار محمد کوهسار کابلی وجود دارد.

تعاطی نظریات شاغلی سیستانی و شاغلی آخر، مطلبی را تداعی نمود که این جانب سه چهار سال قبل با محتوای مماثل، مبتنی بر استناد محترم داکتر سید عبدالله کاظم، متکی بر محتویات کتاب آتش در افغانستان ترجمه کوهسار کابلی، شک و تردید خود را در مورد ملاقات غازی امان الله در فرانسه با سپه سالار نادر خان، در میان گذاشتم که داکتر صاحب کاظم بر ادعای ریه ستارت به حیث یک مؤرخ ورزیده و ذیصلاحیت ابرام و استناد مینمود.

متکی بر آنچه قبلاً تذکر یافت، صحت و ثقم ترجمه محتویات کتاب آتش در افغانستان توسط کوهسار کابلی در مجموع و بصورت کل مورد سؤال قرار میگیرد.

خدمت بزرگ محترم، عبدالحسیب حکیمی در این است، که ترجمه کتاب مذکور را از زبان فرانسوی و یا انگلیسی بدوش گرفته و نخواسته است از ترجمه دری یار محمد کوهسار کابلی که ممکن سهل تر نیز میبود، استفاده نماید، محتمل به نظر میرسد که شاغلی حکیمی صاحب در زمینه ملاحظاتی داشته اند و تعمداً از ترجمه کوهسار استفاده ننموده اند.

باید خاطر نشان ساخت که این مشکل تنها منحصر به تراجم نیست، زیرا مؤرخین و صاحبان تحقیق در جامعه خود ما تحت همچو انگیزه ها و ملاحظات به تحریف تاریخ پرداخته اند و میپردازند که منتج به مغشوشیت و تخدیر اذهان و پنداران بی خبر و غیر شکاک از اصل و قایع و آناتیکه از شامه منطق سیاسی بی بهره اند و با چشم های پت و گوش

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

های کر، به قبول اکاذیب همچو محققین و مؤرخین عادت نموده و آن را به حیث یک حقیقت مسلم و انکار ناپذیر پذیرفته و با ابرام مزید در پذیرش آن از روش به اصطلاح گوسفندی پیروی میکنند، میگردد.

اگر یک محقق و مؤرخ صاحب تمایلات مشخص سیاسی است، چطور ممکن است که در قسمت تحقیق و تاریخ نویسی خود، از همچو تمایلات و انگیزه ها دوری جسته و مطالبی را به رشته تحریر آورد که با ایمان سیاسی او در تضاد قرار داشته باشد.

این خیال است و محال است و جنون.

شاغلی استاد سیستانی شکاکانه و واقع بینانه در مورد جلد دوم کتاب میر غلام غبار نظر میدهند و مدعی است که از محتویات جلد دوم غبار بر ملا میگردد که موصوف این کتاب را بمنظور گرفتن انتقام از خانواده محمد نادر خان به رشته تحریر در آورده است.

شاغلی سیستانی عمیق تر رفته و معتقد است که ادعای غبار در مورد نام خراسان به حیث نام تاریخی چند هزار ساله افغانستان، که اکنون موجب افتراق ملی میان مردم افغانستان گشته است، نیز تحت انگیزه فوق الذکر میر غلام غبار، قرار دارد.

شاغلی سیستانی به حکم وجدان در مضمون اصلی و قبل از تحریف خود تحت عنوان «وجه تسمیه خراسان» نگاشته بودند: «متأسفانه مؤرخان ناموری چون غبار و فرهنگ در تاریخ های خود برای انتقام کثی از رژیم سلطنت در آثار خود (مین های) کاشته اند که اینک امروز از سوی دشمنان افغانستان، (انفجار) داده میشود و روح و روان بسیاری از فرزندان اصیل وطن را خسته و زخمی میسازند، یقین دارم که اگر چنین نکته تحریک آمیز در تاریخ های غبار و فرهنگ وجود نمیداشت، امروز چنین بحث های نفرت انگیز قومی مطرح نمی شد.»

سؤال درین جاست که آیا استاد سیستانی کدام خصومت شخصی با غبار و فرهنگ داشته و ادعایش را فاقد حقیقت و اعتبار دانست؟

بر عکس سیستانی کوچکترین عقده و بد بینی و حساسیت شخصی در برابر غبار و فرهنگ نداشته و ادعایش کاملاً بی شائبه، صادقانه، شرافت مندانه، و وجدانی شمرده میشود.

شاغلی سیستانی در همچو تلقی و برداشت خود از محتویات کتاب غبار تنها نیستند، چنانکه بزرگترین دانشمند معاصر کشور علامه حبیبی نیز به نحوی مؤید این واقعیت بوده و در کتاب جنبش مشروطیت خود چنین ابراز نظر میفرماید: «غبار در تاریخ نویسی، سبک خاصی داشت که وقایع تاریخی را همواره به تصور خاص عندی و قالب فکری خود استعمال میکرد، بنابراین در تاریخ نگاری خود ناظر بی طرفی به نظر نمی آید.»

شاغلی سیستانی همونوا با ادعای نگارنده این سطور در مقاله خود تحت عنوان «مکثی بر یک تذکر جنجال بر انگیز تاریخ غبار» به صراحت مینویسد که: «غبار، در عین حالی که یک تاریخ نگار بود، یک سیاست باز نیز بود...»

در نتیجه میتوان یک بار دیگر به صراحت، ادعا نمود که تحقیقات و تواریخ عناصر دارای سلیقه مشخص سیاسی و سیاست باز، از مسئله حب و بغض عاری شده نمیتواند و ادعای بیطرف بودن شان نیز به جز، کذب سیاسی چیز دیگری نیست، بنابر استدلال فوق الذکر تاریخ غبار نیز منزه از تداخل انگیزه ها و تمایلات عندی وی شده نمیتواند.

خلاصه اینکه یک مؤرخ، محقق، نویسنده و دانشمند سیاست پیشه و سیاست باز و دارای سلیقه خاص سیاسی، در ابراز و بیان مسائل تاریخی مقهور عواطف و ملاحظات طرز تفکر سیاسی خود است و استثناء نمی پذیرد.

البته در مورد کرونولوژی و افعات و حوادث یک دوره و تاریخ های حدوث واقعات به اعتبار ساعات و روز و ماه و سال، باید به نوشته ها و یاد داشت های مؤرخین و صاحبان تحقیق مراجعه نمود که ممکن تا حد زیادی درست بوده مقرون به حقیقت باشد.

در مورد دوره حیات و عهده های مختلف نظامی و اداری و پلان ها و پروگرام ها و پروژهای ادوار کار والاحضرت سردار صاحب داؤد خان نیز باید به تحقیقات و مطالعات ذوات محترمی که در زمینه سال ها زحمت کشیده اند و به نشر نتایج تحقیقات خود پرداخته اند مراجعه نمود، مثلاً چگونگی واقعات جنگ صافی و رول سردار صاحب را در جنگ متذکره باید از یک مؤرخ و محقق بدست آورد، چنانکه استاد زمانی در زمینه، تحقیق دقیق خود را یکی دو سال قبل در سایت افغان جرمن بدست نشر سپرد، و یا مثلاً توضیح جریان و اسرار کشتن لیاقت علی صدر اعظم پاکستان توسط غازی سید اکبر خان، پسر جوان لوی ببرک خان خُدران که باز هم توسط استاد زمانی صورت پذیرفت و درج آرشیف شان در سایت افغان جرمن است.

این جانب نیز در مورد درک دقیق ادوار کار و سنوات دوره های مأموریت های سردار صاحب مرحوم باید به نتایج مطالعات اهل تحقیق مراجعه کنم ولی چیزی که در قسمت درک آن، به نظریات هیچ محقق و دانشمندی، ضرورت ندارم شناخت من از شخصیت و کرکتر خاص سردار صاحب موصوف است که مبتنی با همچو شناخت، ادعای امروری من به ارتباط قتل و کشته شدن و شهادت سردار صاحب، ممکن با ادعا های بسیاری از اهل تحقیق در زمینه در تضاد و تناقض کامل قرار داشته باشد.

نا گفته نماند که من از زمره ذواتی هستم که از آوان شیباب ارادت خاص به شخصیت و کرکتر متبازل ملی سردار صاحب داؤد خان داشته و در دوره صنف هشتم لیسه حبیبیه، بخصوص در فرصتی که سردار صاحب موصوف، مستعفی و خانه نشین بودند، باب مکاتبه را توسط فرزند برومند شان، مغفور وپس که متعلم لیسه استقلال بود، با ایشان باز نمودم، فکر نمی کنم ذواتی که امروز سنگ وفاداری سردار صاحب موصوف را به سینه میزنند، در آن زمان اصلاً در فکر سردار صاحب داؤد خان بوده باشند، ذواتی نیز ممکن در سنین کودکی و تمرین چارغوک کردن و آموزش راه رفتن قرار داشتند.

قابل تذکر میدانم که آن ارادت متذکره نگارنده این سطور، بخصوص با روشن شدن ماهیت کودتای سرطانی و نفوذ بزرگ ایادی کرملن در ساختمان دولت که سر انجام منتج به کشته شدن سردار صاحب و با خاک یکسان ساختن تمام آرزو ها و تمنیات نیک شان برای ترقی و تعالی کشور و آرزومندی اینکه، ایشان مانند غازی امان الله مدلی در خانواده غازی محمد نادر خان باشند، تغییر نمود.

داهی و مفکر بزرگ ملت افغان، خوشحال بابای کبیر میفرماید:

پرورش بی که په شهد او په شکر کری

د خرما تر خوند به نه رسیری بیری

**کودتای ثور یا کودتای گاوی :**

قبل از همه باید متذکر شد که کودتا یک عملیه سریع، چند ساعته و قاطع نظامی است، که با مفهوم انقلاب که یک عملیه دوامدار و مبین اراده قاطبه مردم و یک ملت است، در مبینت تام قرار دارد.

در حقوق اساسی، کودتا به حیث یک اصل قانونی توصل به کسب قدرت سیاسی، پذیرفته نشده، حتی در تمام رژیم های که توسط کودتا به کسب قدرت سیاسی پرداخته اند، کودتا علیه رژیم مولود کودتا را، یک عمل خائنانه و ضد ملی قلمداد میکنند.

کودتای جنرال پنوجه، رژیم منتخب مردم چیلی یعنی داکتر سلوادور آلندی را سرنگون ساخت.

کودتای جنرال ضیاء علیه حکومت منتخب بوتو، کودتای سوهارتو علیه رهبر انقلابی اندونزیا داکتر سوکارنو، کودتای اخیر نظامیان مصر، علیه حکومت مولود انقلاب مصر، کودتای سی آی ای و رضاء شاه علیه مشروطه خواه بزرگ و حکومت داکتر مصدق که شاه آن را «قیام مردم و رستاخیز ایران» نام گذاشت، کودتای حسن شرق و همکاران کی-

جی- بی اش علیه حکومت و پالیسی های محمد موسی شفیق که بعد از معاهده آب هیرمند با ایران در راه صدد راه حل واقع بینانه با دولت پاکستان و در نتیجه فاصله گرفتن از نفوذ دولت شوروی در ساحات سیاسی، کلتوری و اقتصادی بود، و هم چنان کودتای گاوی از مظاهر نحوست و ماهیت ضد انقلابی و ضد منافع ملی کودتا ها به شمار میرود.

رهبان کودتا ها بنابر داشتن فاصله و دوری از مردم و جامعه و فقدان صلاحیت رهبری یک جنبش و نهضت دوام دار انقلابی، به منظور اکتساب قدرت سیاسی، دست به عمل غیر مشروع کودتا می‌ورزند، حسن چپ معروف به شرق و ایادی کرملن، به تاکتیک غیر مشروع و ضد ملی دیگر نیز دست زدند و آن اغفال یک شخصیت پر وزن جامعه ما، یعنی سردار صاحب محمد داؤد خان بود.

به عقیده من سردار صاحب داؤد خان این صلاحیت را داشت، که رهبری یک حرکت و جنبش مترقی را بدوش گیرد و مانند مشروطه خواهان، از موانع قانونی و رقیب سیاسی خود سردار عبدالولی و حتی شخص شاه نهراسد. ولی اشتباهات شخصیت های بزرگ سیاسی در مقاطع مشخص دوران حیات ملی، به همان پیمانانه بزرگ میباشد و موصوف قبل از رسیدن اهداف بزرگ ملی اش، قربانی اشتباهات بزرگ سیاسی اش گردید.

### سل دی و مره، د سلو سر دی مه مره.

در یک جا مطالعه نموده بودم که کارل مارکس نیز کودتا را یک عمل منموم قلمداد میکند.

اگر غصب قدرت سیاسی توسط افشار یا طبقات پائین جامعه، انقلاب تلقی گردد، غصب قدرت سیاسی را توسط بچه سقو و جرنیلان و کرنیلان بی ناموسش نیز باید، انقلاب کبیر نامید، زیرا بغاوت بچه سقو بنام اسلام و جنگ علیه کفر از حمایت عده کثیر مردم جاهل برخوردار بود چنانکه متکی بر لکچر های پوهاند صاحب فضل ربی پژواک، به قدرت رسیدن و حکمرانی بچه سقو را جریده «پراودا» ارگان نشراتی حزب کمونست اتحاد شوروی وقت نیز به نام «انقلاب دهقانی» مسماء ساخت و امروز عناصر ستمی و خراسانی، تاریخ و آغاز تاریخ حقیقی کشور را از زمان جلوس بچه سقو به اریکه حکمرانی کشور میدانند!!!

یکی از اشتباهات تاریخی و جبران ناپذیر سردار صاحب داؤد خان، در حالیکه در روز کودتای گاوی، غرش جت های عسکری و تانک ها در هوا و زمین به گوش میرسید، رد قاطعانه و توأم با عصبیت پیشنهاد قدیر وزیر داخله مبنی بر اعدام فوری سران زندانی خلق و پرچم، توسط سردار صاحب بود. (این جانب توضیح دقیق این جریان را در خلال نقدی که بر اثر مستند محترم داؤد ملکیار، تحت عنوان «فاجعه بزرگ» درج نمودم. مضمون فوق الذکر در سایت های وزین آریانا افغانستان و دعوت اقبال نشر یافت ولی متأسفانه سایت افغان جرمن از نشر آن خود داری به عمل آورد.)

در روز کودتای گاوی، زمانیکه ایجننت های کی-جی-بی رابطه سردار را با دنیای خارج از ارگ کاملاً قطع نمودند، سردار به شیرینی شباهت داشت که در قفس گیر مانده باشد، زیرا حامیان سردار در تمام قطعات مرکزی و ولایات خلع ید شدند و سردار از رسیدن هر نوع مساعدت کاملاً مأیوس گشت، لذا لازم ندید که خون عساکر وفا دارش در ارگ بدون داشتن کوچکزین روزنه امید و مؤفقیته ریخته شود، همان است که به قوماندان محافظ ارگ دستور میدهد که با بالا کردن بیرق های سفید و تسلیمی، جان خود را از مرگ حتمی نجات دهند، در ضمن سردار صاحب میگوید: «من تصمیم خود را گرفته ام»

ممکن محققین و مؤرخین ادعا نمایند که فرموده فوق الذکر سردار صاحب، مبین این حقیقت باشد که والاحضرت موصوف تا آخرین رمق حیات به دشمن تسلیم نگردد و به مجادلانه مسلحانه خود به حیث یک انسان صاحب اراده متین و یک عسکر و جنرال متقاعد دوام داده از شرف وقار، عزت و آبروی خود به مثابه یک افغان بزرگ و با ایمان و مسلمان متعهد دفاع نماید.

یک واقعیت مسلم است که سردار صاحب برخلاف صدام حسین و قذافی، علاوه از غرور ملی از غرور بزرگ فردی و منحصر به فرد خودش، بر خور دار بود، موصوف عزت نفس خود را به مراتب بالاتر از اسارت در دست یک

گروه دون، پست و اجیر دستگاه جاسوسی یک کشور خارجی، و حیات و زندگانی ذلت بار ترجیح میداد، موصوف به حیث یک جنرال متقاعد کاملاً با سلاح و تکتیک های جنگی آشنا بود، وی به طور قطع و ایقان کامل آگاه و مستشعر بود، که ممکن در جریان همچو یک جنگ نا برابر و تنها، با امکان استعمال یک بم دستی و کدام بم کیمیاوی و بیهوش کننده و امثالهم از جانب مزدوران کی-جی-بی، با برداشتن زخم شدید و یا بیهوشی، زنده در دست دشمنان خاک و ملت اسیر گردد.

سردار صاحب با درک و داشتن همچو شامه و تجارب عسکری، و احتمال دستگیری اش بدست دشمن بسیار دون و پست فطرت، مصمم است که قبل از حدوث همچو واقعه ناگوار، خودش بدست خود، به شیوه مردانه و قهرمانانه، به زندگانی خود خاتمه دهد، چنانکه این کار میکند و شرف و آبروی خود را مانند صدام حسین لافوک و قذافی باتوک، در برابر حیات ننگین معاوضه نمی کند.

من به این باورم که سردار صاحب با این عمل متهورانه خود هنوز هم شهید راه عزت و شرف است و خواهد بود.

این اعتقاد من است و بر اعتقاد خود ایمان دارم. با عرض حرمت.